

پيامبراکرم صلي الله عليه وآله: آيا شما را از بهترين افرادتان خبر ندهم؟ عرض کردند: چرا، ای رسول خدا. حضرت فرمودند: خوش اخلاق ترين شما، آثاني هستند که نرمخو و بي آزارند، با ديگران انس مي گيرند و از ديگران انس و الفت مي پذيرند. **(بحارالانوار، ج ۷)**



هشدار افزایش شهرهای قرمز کرونایی



#کرونا

موج تازه کرونا و افزایش هشتگ آمار مبتلایان مردم را دوباره نگران کرده و این نگرانی را در نوشته‌های کاربران می‌بینیم.
بخصوص با خبرهایی که درباره افزایش تعداد مبتلایان به کرونای هندی در شهرهای جنوبی و قرمز شدن وضعیت این شهرها منتشر می‌شود.
نظرات کاربران و پزشکان و پرستاران را درباره این موضوع در شبکه‌های اجتماعی بخوانید:
«وضع کرونا در سیستان و بلوچستان فاجعه است. ۷۵ درصد افرادی که در زاهدان تست می‌دهند، مبتلا به کرونا هستند، شرایط بیمارستان‌ها بسیار سخت و بخش‌های اختصاص داده شده به کرونا پر شده و آمار مبتلایان در هر ۲۴ ساعت به بیش از ۸۰۰ نفر رسیده است.
چابهار تنها یک بیمارستان با یک مرکز «آی‌سی‌یو» کوچک دارد، خیلی از بیماران سریایی درمان می‌شوند، به‌طور مثال بیمار با مشکل ریوی نمی‌تواند بستری شود چرا که تخت خالی وجود ندارد، بر این اساس سریایی درمان و باید در منزل به سر برسد.»، «وضعیت کرونا تو سیستان و بلوچستان از رنگ مشکي گذشته بیمارستان‌ها ديگه جا ندارن آمار قوتی‌ها به بالای ۳۰ نفر در روز رسیده»، «شمار مبتلایان تازه در شبانه‌روز گذشته

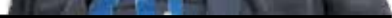
دعواي اينستگرامي

استوری نوید محمدزاده در انتقاد از بعضی تولیدات سینمایی و نمایش خانگی حسایی جنجالی شد و در یکی دو روز گذشته بحث و جدل زیادی در شبکه‌های اجتماعی همراه داشت. نوید محمدزاده در استوری‌اش نوشت: «اینقدر هزینه واسه تعریف از محصول معمولی خودتون نکشید.» خیلی‌ها این استوری را خطاب به جواد عزتی و نقشش در سریال «زخم کاری» دانستند و دعوای میان هواداران این دو بازیگر بالا گرفت. دیروز محمدزاده در یک پست و استوری عکسی از عزتی منتشر کرد و نوشت: «جواهر الماسی» و پس از آن بحث‌ها شکل جدیدی گرفت. خیلی نوشتند از ابتدا منظور محمدزاده «مردم معمولی» رامید جوان بوده است و نه «زخم کاری» واز جوگیر شدن و قضاوت کردن نوشتند: «جواد عزتی خودشم نمی‌دونست در مقابل نوید محمدزاده چقدر برای ما مردم دوست داشتنی تره»، «من اصلاً به مرحله بررسی دعواي بين نوید محمدزاده و جواد عزتی نرسیدم؛ چون تا استوری محمدزاده عزتی رو خوند، از سه غلط «ه کسره» و سه غلط املايي در ۵ خط متن، شوک عصبی بهم دست داد»، «نوید محمدزاده استوری گذاشته و به «جواد عزتی» تیکه انداخته که شأن بازیگری رو پایین نیارید. یکی نیست بگه آخه چرا با مقایسه خودت با جواد، شأن جوادو پایین میاری»، «نوید محمدزاده استوری گذاشته انقدر تبلیغ یه محصول معمولی رو نکند بعد خودشون کم مونده

نادر قدیانی: قوانین سختی برای کتابسازها تنظیم شود

در سال‌های اخیر برخی از فعالان کتابسازشناسایی و دستگیر شدند، اما به دلیل ضعف قوانین حقوقی کشور در مدت زمان کوتاهی آزاد شدند. این موضوع نشان از ضعف قوانین حقوقی کشور ما دارد، جادارد نمایندگان مجلس، دولت آینده، وزیر ارشاد آینده در زمینه تنظیم قوانین سخت با هماهنگی سازمان بازرسی کل کشور، قوه قضائیه و نیروی انتظامی به تفاهم برسند، اگر چند مورد را با جرمه‌های سنگین روبه رو کنیم، خیلی‌ها حساب کار خود را می‌کنند و آرام آرام این موضوع فروکش می‌کند.

مدیر انتشارات قدیانی در گفت‌وگو با تسنیم از نمایندگان مجلس، دولت آینده و وزیر ارشاد دولت سیزدهم خواست تا به موضوع برخورد با کتابسازی‌ها و فروش آن ادامه ممنوعه‌ها ورود کنند.



اکران فیلم‌های متوسط با بسته‌های تشویقی متفاوت

خبره‌کننده‌ای رخ ندهد و سینماها در شهرستان‌های کوچک که در شرایط عادی هم تماشاگران زیادی ندارند، از این طرح منتفع نشوند و به همین خاطر از ابتدا برای بازگشایی سالن‌ها دچار تردید شوند. از سوی دیگر فراموش نکنیم که عمده مخاطب فیلم‌های کم‌دی خانواده‌ها هستند و در شرایط کنونی شواهد و قرائن گویای عدم تمایل این گروه جمعیتی برای رفتن به سینماس. در این میان اگر فیلم‌های کم‌دی انتخاب شده به مذاق جام‌چمنشینان خوش نیاید، تیزر و تبلیغ آنها هم در دستور کار شبکه‌های تلویزیونی قرار نخواهد گرفت و در نهایت برای انجام کمپین‌های تبلیغی روی کمک صدا و سیما نمی‌توان حساب کرد. به این خاطر تا فردا واکسیناسیون سراسر، شاید ادامه اکران فیلم‌های متوسط با بسته‌های تشویقی متفاوت بتوانند ضمن تنوع بخشیدن به جدول اکران سینماها، پاسخگوی ذائقه مختلف تماشاگران باشند. از آنجا که سینماها بیش از سایر بخش‌ها از همه‌گیری کرونا متضرر شده‌اند، در اجرای هر طرحی باید توزیع اعتبارات حمایتی را به گونه‌ای مدیریت کرد که مالکان و مدیران سینماها را به آینده امیدوار نگاه داشت و شاغلان در این بخش اطمینان داشته باشند که همواره مشمول حداقلی از کمک‌های دولت خواهند بود. بعضی از تهیه‌کنندگان سینما اگر رغبتی برای اکران فیلم‌هایشان ندارند یا در اکران فیلم ذینفع نیستند و یا با پروژه‌های تلویزیونی و غیرتلویزیونی از جمله سریال، سرگرم هستند و دغدغه‌خاطری در این زمینه ندارند. به یاد داشته باشیم که اکران فیلم‌های متوسط در سینماها می‌تواند راه را برای اکران آنلاین و واگذاری حقوق نمایش خانگی آنها به پلتفرم‌ها هموار کند و ضمن بازگشت بخشی از سرمایه، سکویا بر خط را هم از وضعیت رخوت‌انگیز کنونی خارج سازد. اطمینان دارم اعضای آگاه و کاربلد شورای صنفی نمایش با کوله‌باری از تجربیات انباشته، در زمین واقعیات بهترین تصمیم را با تشریک مساعی خواهند گرفت تا همه ذینفعان در سینمای کشور از آثار و برکات آن بهره‌مند شوند.

مرور توأمان دو داستان

«ما به تهران نمی‌رسیم»

«شاخه‌های درخت رسیده بودند پشت پنجره. سرشاخه‌های نازک خم شدند و با پنجه چوبی‌شان، پنجره را هل دادند عقب. شانه‌هایم را گرفتند و از پنجره بردند بیرون. کشیدند تا باغچه کوچک حیاط، زیر درخت، درخت پرتقالی که هیچ پرتقالی نداشت. ماهی‌های قرمز حوض پریدند سر شاخه‌ها. خیس خون. پنجه‌های درخت فشارم می‌دادند. توی خاک باغچه. بارانی تُنگ و قرمز از دم ماهی‌ها می‌ریخت رویم و من همان‌طور در باتلاق باغچه فرو می‌رفتم.» «کابوس‌های درخت پرتقال» همین قدر ترسناک و همین قدر شاعرانه شروع می‌شود. از خلق خانه‌ای تجربه نشده شروع می‌شود و در مصاحبت با آدم‌هایی مجهول که «مثل مور و ملخ از در و دیوار خانه بالا می‌روند» ادامه پیدا می‌کند و در هر لحظه‌اش، دره‌ای از نبودن‌ها دهن باز می‌کند که تو را با هر آن چه که با مرورش؛ لیخندی به لب‌هایت می‌نشیند، بیلده‌ها می‌چیز بشدت وحشتناک است و ترسان‌ترسان هم‌قدم شدن با راوی، هیچ از حجم هیولایی ترس کسر نمی‌کند. هیچ چیز فشنگ نیست. هیچ چیز پیش چشم‌ت نمی‌تواند سعادت یک لیخنه را به تو ببخشد. همه چیز به هیأتی هولناک اتفاق می‌افتد: چمدانی که چرخش چرخ‌هایش کم از نالیدن نداشت. پوست چروکیده دست پیرمردی با دسته‌کلیدی فسیل شده در مشت؛ دستگیره در اتاق که شبیه پرنداهی که در پری‌های بسته

کر کرده بود؛ تخت عروسی که «چین‌های دامن لباسش با شعاعی بزرگ دورش موج می‌زد.» «مانده مرتضوی» تا آنجا که توانسته است یکی یکی آدم‌ها را از قاب عکس‌ها بیرون کشیده است. مردها و زن‌هایی که همیشه از دیدن راه‌راه کت و شلوارها و مدل لباس و آرایش و موسی آنها ذوق می‌کردیم و از مرور خاطره‌هایشان خنک می‌شدیم. آدم‌هایی که از گذشته بیرون پریده‌اند اما هر کدام که از راه می‌رسند، به گره‌ای تبدیل می‌شوند که نه با دست بلکه با دندان باید باز شوند. می‌خواستیم از شاعرانگی‌های «کابوس‌های درخت پرتقال» بنویسیم؛ از اینکه نویسنده در هم‌خونی با کلمات، پیمایش ادبی متن، وحشت‌زاده موسیقایی، گفت‌وگو با شاعر، دعوت به سپیدخوانی‌ها که هیچ‌کم از منظومه‌نویسان شاعر ندارد و به نشانی تازه شعر که حلول در دیگر متون است اشاره کنم اما غمگینانه به خوانی این «کابوس» با کابوس جوانمرگی دواهل کلمه توأم‌ان شد. می‌خواندم «ماهی‌های قرمز حوض پریدند سر شاخه‌ها» و وحشت‌زاد خودم را در انبوسی می‌دیدم که خوابش برده بود و آدم‌هایش عین دریاچه ارومیه؛ آن به آن خلاص‌تر می‌شدند. «مسافران‌ی که به جشن دعوت شده بودند اما

حالا هر کدام از ما در چند خط اول روایت «انوبوس کابوس» می‌شنویم که «ما به تهران نمی‌رسیم... تلخ‌تر اینکه یکی از آن همه مسافر، در ادامه می‌باید لباس سبیدی می‌پوشید رمان «مانده مرتضوی» می‌تواند برای هر کدام از ما ملاقات با خویش باشد. برای ما که پیوسته خم به ابرو داریم و در باتلاق خودمان دست و پا می‌زنیم. پیشنهاد می‌کنم با آن زن، با آن خانه و همه آدم‌هایی که در «کابوس‌های درخت پرتقال» که هیچ پرتقالی هم نداشتند است؛ آشنا شوید.

پیشنهاد



رژماهدوی
موسیقی‌شناس و منتقد هنری

فراموشی لحظه‌ای و چه‌ساعت‌ها دوری از پلیدی‌ها و ناآرامی‌های روزمره زندگی... که چقدر دلنشین است! «پرواز بر فراز کوهستان» به سکوت منتهی می‌شود که منتظر «الکسه»ای باشی که گویی می‌خواهد ببردت به کهکشان «جهان ناتنی» (متافیزیک) که تماماً رمز و رازی است دست‌نیافتنی هنگام شنیدنش اما براحتی می‌توان پس از گوش دادن این قطعات در رؤیایردازی دست یابید و به پردازش وارونه برسد به هر آنچه نرسیدی...! نغمه‌های دل‌انگیز «قوهای دریاچه نقره‌ای» حاکی از حقیقت درونمایه ضمیر صاف و هنرمندانه آهنگساز اثر است که تو را در قطعه بعدی «هدیه باران» می‌کند برای فهم بهتر از یک «رؤیای شیرین» فارغ از هر کلام و اضافاتی...! آلبوم نوازش لحظه‌ها برگرفته از نتالیه‌ها و معادلت دستگاه‌ها در گام‌های ماژور و مینور با ماهیهایی از بیات اصفهان و دستگاه همایون و چهارگاه و دستگاه ماهور همراه با هارمونیک‌های آنتراسیون که گاه در دیگر قطعات اشاره‌هایی به دستگاه نوا و شور نزدیک به مُد فریزین با همراهی نوازندگان معتبر و شناخته شده آرشه‌ای و بادی و زخمه‌ای و آواخوانی در کنار صدا سازها و به عبارت درست در سمبل، شنونده را نغمه بارانه می‌برد به رؤیایها با تجلی شکوه مقتدرانه...! گفتنی است این آلبوم مصارف زیادی در بین تهیه‌کنندگان رسانه‌ای از جمله رادیو تلویزیون دارد به‌واسطه روان بودن ملودی‌ها و تنظیم ساده همه فهم که براحتی گوش‌ها را متوجه خود می‌کند در میان برنامه‌ها یا مناسب‌ها...! امروز نیاز بیشتری داریم بشنویم از این‌گونه آثار به‌خاطر شلوغی‌های بی‌دربی حواشی زندگی‌هایمان که پناه می‌بریم به خلوت جاها و قهوه‌خانه‌ها به تنهایی یا با دوستی دلنشین لحظه را سپری کردن.

- آلبوم نوازش لحظه‌ها**
- آهنگساز:سیداحمد میرمعصومی**
- ناشر:نغمه‌سازان دلنشین**
- سال:۱۳۹۹**

عکس نوشت

روز ششم تیرماه با نماد گل نیلوفر آسوی کمیسوین فرهنگی شورای شهر، روز فرهنگی کرمانشاه نامیده شد. است. نقش گل نیلوفر در میراث فرهنگی شهر کرمانشاه از جمله تکیه معاون الملک و مجموعه باستانی طاق بستان وجود داشته و در شعر فارسی و کردی شاعران کرمانشاه حضور پررنگی دارد.



توصیه من این است:هرگز آنچه را که امروز می‌توانی انجام دهی برای فردا نگذار. تأخیر کردن درد زمان است.

دیوید کاپرفیلد

نوشته: چارلز دیکنز

ترجمه: آرمین هدایتی



تئاتر همواره

تئاتر می‌ماند

این روزها در وضعیتی به سر می‌بریم که انگار کرونا و همه‌گیری این بیماری کم‌کم دارد تمام می‌شود و طبیعتاً نسبت به یک سال‌ونیم گذشته همچنان روی صحنه بردن یک اجرا برای هنرمندان تئاتر بیشتر شده و مخاطب نیز به مرور با این هنر آشتی می‌کند؛ اما این همه ماجرا نیست. همه آنچه بر تئاتر و اهالی‌اش می‌گذرد داستانی بس طولانی دارد. در طول یک ماه، در بیست‌وننه اجرا در تماشاخانه ایرانشهر نمایش «لوله» را به روی صحنه بردم و هر شب این سؤال را از خود می‌پرسیدم که لزوم اجرای تئاتر در این وضعیت چیست؟ همه می‌دانیم که تئاتر قبل از کرونا و بعد از کرونایی وجود ندارد و این تنها بازی بی‌نمری است که ما را از مسیر درست فکر کردن درباره وضعیت خارج می‌کند. پیش‌بینی آینده آنقدر مشکل نیست، آن‌چه در پیش از همه‌گیری رخ می‌داده بعد از این هم با وقفه‌هولای یک سال و نیمه رخ خواهد داد. هر شب و بعد از هر اجرا وقتی موسیقی پایانی کار را می‌شنیدم و همراه تماشاگران خارج می‌شدم، وقتی به چهره‌های پوشیده با ماسک مخاطبان نگاه می‌کردم جواب سوآلم را می‌گرفتم؛ تنها چشمان کنجکاوی را می‌دیدم که از مواجهه‌ای برگشته و هنوز پر از پرسش است. همین حضور و اشتیاق تماشاگر برای دیدن یک نمایش مرا هم سر ذوق می‌آورد. به این نتیجه می‌رسیدم آن مساله‌ای که فراموش کرده‌ایم خود تئاتر و صحنه است. تجربه باشکوه و غیرمنتظره تئاتر دیدن، زیستن در دنیای صحنه‌های روشن و نیمه‌روشن و خاموش، با نقشی همراه شدن و از آن خود کردن رویدادی، گاه به وجد آمدن و گاه ناامید شدن، گاه شاد شدن و گاه غمگین شدن و همواره و همیشه در حال «شدن». تجربه یگانه در جمع بودن، که با وجود کرونا از انسان گرفته شده، تنها با تئاتر دوباره جان می‌گیرد. همیشه سؤال دیگری همراه هست و خواهد بود؛ انسان قبل و بعد از دیدن یک اجرای تئاتر چه تفاوتی در نگاهش ایجاد می‌شود؟ آن لحظات بی‌جایی و بی‌زمانی، اندیشه‌ورزی و رهایی‌چطور می‌تواند از تماشاگر یک کنشگر بسازد. آن‌چه هنوز و در طول اجراها آن تجربه بی‌بدیل را خنده‌دار می‌کرد، حواشی و رویدادهای پیرامون بود که هیچ‌گاه نمی‌گذارد کشف شکوه زیستن در تئاتر بکر بماند. دخالت‌ها و تنش‌های غیر تئاتری سالن نیز به نظرم بیش از حد بود و از جایی به بعد مرا از صحنه و زیست تئاتری دور می‌کرد. به نظرم شعارهایی مثل «تئاتر زنده است»، «تئاتر خوب همه»، بی‌اندازه غیرواقعی است و ما را از اصل مطلب دور کرده و مخاطب را از تجربه بی‌واسطه حضور و فعالیت اندیشه‌ورانه گریزان می‌کند.

در این دوران به‌عنوان کارگردان دست از ساختن برداشته‌ام و برنخواهم داشت. تئاتر ضرورت است و حذف تئاتر، حذف حضور است و ادامه این ساختن هیچ راهی ندارد جز ساختن دوباره حضور. کارگردانان تئاتر که در این دوران دست از کار کردن برداشته‌اند نیز به صحنه بازگردند؛ و از همه در طول اجراها مرا سر شوق آورد خود اثر و خلق کردن و خلاقیت بود؛ نه هیچ چیز دیگر. تئاتر همواره تئاتر می‌ماند، همچنان که زندگی همواره زندگی؛ دوری از ساختن دوباره، دوری از دیدن و تجربه کردن است.

